

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۲۷۰ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲ شهریور ۱۴۰۱ • ۲۶ محرم ۱۴۴۳ • ۲۴ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۵۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۰۲
اذان صبح فردا ۵:۰۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۱

# شترت

**دیالوگ روز**

**طلوع عدالت - زاک اسنادپر - ۲۰۱۶**

بروس (بن افلک): ما مجرمیم آلفرد؛ همیشه بودیم، چیزی عوض نشده.

آلفرد (جرمی آیرونز): اوه چرا قربان، همه چیز عوض شده... مردانی از آسمان فرو می‌افتند، خدایان از آسمان آذرخش نازل می‌کنند، بی‌گناهان می‌میرند، این طوری شروع میشه قربان، با ترس، خشم، حس ضعف و ناتوانی، این طوری شروع می‌شه... احساساتی که انسان‌های خوب رو ظالم می‌کنه.

### نقد هفته

## یک عمر خدمت؟



**امیر عربی**

**چشم‌پزشک**

صحبت از اعطای یک جایزه ملی است. جایزه ملی «خدمت ماندگار» ویژه پزشکان شاخصی که سال‌ها عمر خود را در راه خدمت به مردم مناطق محروم گذاشته‌اند. یحتمل پزشکانی مد نظر هستند که برای چند دهه و به عبارت بهتر برای یک عمر و به عبارت بازهم بهتر برای تمام عمر، یک منطقه کم‌برخوردار را برگزیده‌اند و در آن بدون توقف در حال خدمت‌رسانی هستند. اساسا جوایز و نشان‌های این مدلی همیشه محل مناقشه بوده‌اند و انتشار قریب‌الوقوع نامزدی‌های این جایزه هم احتمالا مره ترش و شیرینی خواهد داشت.

از خود واژه «محروم» یا «کم‌برخوردار» که شروع کنیم، قضیه بیج برمی‌دارد. دقیقاً تعریف این واژه و مصادیق احراز آن، حداقل در جست‌وجوهای ابتدایی در اینترنت‌نامه‌های موجود، مشخص نیست. اگر هم مشخص باشد، تواتر به‌روزرسانی ملاک‌ها و معیارها قاعده خاصی ندارد. یعنی آدمی بالاخره متوجه نمی‌شود مرکز یک استان مرزی با فرودگاه و پردیس سینمایی و تعداد قابل‌توجهی مرکز جراحی‌های محدود و سربایی! محروم هست یا نیست. واژه را که نادیده بگیریم می‌رسیم به تعریف شخص برنده جایزه، یعنی پزشکی که عمر خود را در راه خدمت به مناطق محروم صرف کرده است. وقتی مصادیق این تعریف را در شهرهای مختلف جست‌وجو می‌کنیم و دنبال پزشکی شاخص می‌گردیم که عمر خود را برای یک منطقه گذاشته، در بسیاری از موارد چکیده کاری پزشک یافت‌شده به همه‌چیز می‌خورد به‌جز خدمت ماندگار! یعنی پزشکان قدیمی‌ای که بالغ بر چند دهه است سکان طبابت یک شهر را در دست دارند. تمام امکانات پزشکی زیر نظر آنهاست، ورود و خروج پزشکان دیگر با مناسبات ذهنی آنها صورت می‌گیرد که نکند رقیب بیاید و بازار از کف برود و به شکل عجیب و باورنکردنی در شهر محروم خود با یکه‌تازی ثروتمند و متمول هستند. برای مردم شهر هم این‌گونه جا افتاده که ۳۰ سال قبل آسمان سوراخ شد و این پزشک خوش‌دست و تیزهوش بر پیشانی مردم محروم منطقه فرود آمد و از آن‌موقع دیگر نه آسمانی سوراخ شد و نه پزشکی آمد. هرگز هم برایشان جای سؤال نمی‌شود که چرا درحالی‌که می‌توانیم از پزشکان دیگری از همین تخصص با فوق‌تخصص استفاده کنیم، باید در سالن انتظار مطب کهنه‌متخصص شهر از سروکله هم بالا برویم. پزشک خادم شهر ما هم یکی پس از دیگری کلینیک می‌زند، ملک و املاک می‌خرد، فرزندان را به اروپا می‌فرستد و برای آسمانی‌ترکردن وجهه خود دانشگاهی هم تأسیس می‌کند تا خودش استادش شود. چند مورد مؤسسه خیریه را هم به منظره فوق اضافه کنید تا احوالنا از مالیات او هم خبری به مردم نرسد. احتمالاً در لحظاتی که یکی از همین عزیزان از یکی از شهرهای کشور با به صحنه گذاشته و جایزه خدمت ماندگار را به‌عنوان آخرین مهره پارز خوشبختی‌اش دریافت می‌کند، لحظه‌ای همه به خودمان شک می‌کنیم که آیا علت این «یک عمر خدمت در شهری محروم» فقط خدمت بوده است؟ ان‌شاءالله که این‌گونه بوده است... خدمت چارچوب زمانی ندارد و ماندگارشدن وابسته به زمان نیست. فقط باید دانست در پشت‌پرده ذهن ارائه‌دهنده خدمت چه می‌گذرد. که شاید این پرده باورفتند نه خامی مانند نه خدمتی!

## «خورشید» خداحافظ...!

**ادامه از صفحه اول**

مرحوم اسماعیلی در صداسازی

و صدایشگشی به جای چند

کاراکتر چنان مهارت و تسلط داشت که در دو فیلم بعد از انقلاب

مسعود کیمیایی نیز به جای چند شخصیت سخن گفت. او که

در فیلم «خط قرمز» به جای سعید راه صحبت کرده بود، در

فیلم «تیغ و ابریشم» صدای فرامرز صدیقی و جلال پیشواییان را

دوبله کرد و در فیلم «سرب» نیز به جای هادی اسلامی، جمشید

مشایخی و همچنین جلال مقدم سخن گفت. اسماعیلی در سال

۸۹ نیز در فیلم «جرم» به جای یولاد کیمیایی حرف زد و این‌گونه

خاطره طلایی حضور عدایش در فیلم‌های مسعود کیمیایی را

زنده کرد. از دیگر نقش‌های فیلم‌های بعد از انقلاب که با صدای

منوچهر اسماعیلی ماندگار شدند، می‌توان به زینال بندری با بازی

جمشید هاشم‌پور در فیلم «تاراج» و «ناخدا خورشید» با بازی

داریوش ارجمند اشاره کرد. او در فیلم «دزد عروسک‌ها» نیز به

جای چند شخصیت ازجمله اکبر عبدی و ابراهیم آبادی صحبت

کرده بود.صدای منوچهر اسماعیلی در چند سریال ماندگار نیز

جاودانه شده است؛ او پیش از انقلاب در سریال «دالی جان

ناپلئون» به جای اسدالله میرزا صحبت کرد و بعد از انقلاب نیز

در سریال «امام علی»، صدای داریوش ارجمند را در نقش مالک

اشتر دوبله کرد. بسیاری از بازیگران خارجی نیز بودند که افتخار

این را داشتند که منوچهر اسماعیلی به جای آنها حرف بزند؛

# به بهانه روزی به نام پزشکان



**دکتر امیر صدری**

**مدیر روابط عمومی نظام پزشکی تهران**

بارها با این سؤال روبه‌رو شده‌ام که پزشکی و روزنامه‌نگاری چه ربطی به هم دارند؟

پس از حدود سه دهه فعالیت در رسانه‌ها و ۲۵ سال سابقه پزشکی و پزشکی عمومی می‌توانم به‌عنوان یکی از معدود پزشکانی که کار در حوزه خبر و رسانه و اطلاع‌رسانی پزشکی را انتخاب کرده‌اند، درباره هر دو حوزه و خط باریک اتصال‌دهنده این‌ دو حوزه به‌ظاهر جدا از هم صحبت کنم اما با توجه به نزدیک‌بودن روزهای خبرنگاری و پزشک در تقویم ما، از این فرصت استفاده می‌کنم تا روایتی کوتاه و دوگانه از سال‌های گذرانده در این دو حیطه را بازگو کنم.

روایت دوگانه من متکی بر الگوی مشهور نیمه پر و خالی لیوان است.

نیمه پر روزگار رسانه‌ای ام آنجاست که می‌توانم بگویم کل عمرم را با پای علاقه و آنچه می‌پسندیدم گذاشتم‌ام و دوران اوج رسانه‌های مکتوب و دوران طلایی مطبوعات ایران را درک و تجربه کرده‌ام و احساس می‌کنم بر نسل‌های بعد از خود تأثیرات مثبتی گذاشتم‌ام. از سوی دیگر در حوزه پزشکی هم فعالیت در حوزه‌های روابط عمومی، اطلاع‌رسانی و تولید محتوای سلامت به‌خصوص در دوره همه‌گیری کرونا باعث این حس شد که نقش کوچکی در افزایش سطح سواد سلامت جامعه داشته‌ام و توانستم بخشی از گروهی باشم که گام‌هایی مثبت و هدفمند برای افزایش سطح سلامت جامعه عمومی و اقدامات به صلاح کلیت جامعه برداشته‌اند.

نیمه خالی اما آنجاست که شاهد برخوردهای متعدد و در بسیاری مواقع سلیقه‌ای با رسانه‌ها و بدتر از آن شاهد افت و تقریباً نابودی رسانه‌های مکتوب و دیجیتال مستقل بوده‌ام و حالا شاهدیم که به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی تقریباً رایگان، اقتصاد رسانه‌های غیرتصویری در سراسر جهان تحت تأثیر قرار گرفته و عملاً شاهد هستیم روزنامه‌نگاری و ژورنالیسم مستقل منتقد روزبه‌روز ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود و متأسفانه عملاً در کشورمان دیگر این نوع روزنامه‌نگاری و خبرنگاری وجود خارجی ندارند.

از بازیگران مطرح ایرانی صحبت کرد که بسیاری از آنها دیگر در میان ما نیستند و روحشان در آرامش باد.» او ادامه داد: «درمورد شخصیت فوق‌العاده او می‌توان سال‌ها صحبت کرد. کارش را دقیق و بی‌نقص انجام می‌داد و این ویژگی در ذهن همه ما نقش بسته است. انضباط بی‌مانند او زبانزد بود و می‌توان گفت بی‌تردید او در رأس هرم دوبلاژ حضور داشت. از افتخاراتم همین بس که افتخار شاکردی او را داشتم و در کنار او و عزیزانی مثل او رشد کردم و گویندگی را ادامه داده‌ام. خبر رفتن او غم‌انگیز و اندوه‌بار است؛ اما منوچهر اسماعیلی برای من همیشه زنده است و خاطرات او همیشه در قلبم می‌ماند.» ممدوح در

بخش دیگری از صحبت‌هایش به خاطره‌ای از زنده‌یاد اسماعیلی اشاره کرد و گفت: «فیلمی به نام «فانی» در استودیو شهاب تهران دوبله می‌شد که زنده‌یاد محمدعلی زرنزی مدیریت دوبلاژ فیلم را عهده‌دار بود. این فیلم چهار بازیگر اصلی داشت که یکی از آن شخصیت‌ها را خسرو خسروشاهی صحبت می‌کرد، دیگری را ژاله کاظمی و منوچهر اسماعیلی دو نقش دیگر را صحبت می‌کرد. این بازیگر موفق شد و این موفقیت داد: وقتی پاسی کیوری را دارم، چه نیازی به حزب کمونیست فلانند هست؟ در واقع این سیاست، نوعی تدبیر بازدارندگی بود که توانست موازنه‌ای بین حیات ملی و محیط جغرافیایی- سیاسی فلانند ایجاد کند. سیایت خارجی فلانند نمونه‌ای از استفاده بهینه از بحران است. در نتیجه این سیاست، فلانند از کشوری فقیر و مبتنی بر تولید کشاورزی به کشوری ثروتمند و صنعتی بدل شد. علاوه بر این سیاست خارجی فلاندی‌ها نمونه بارزی از انعطاف‌پذیری این کشور در بحران هم هست، زیرا این کشور در واکنش به ترس‌ها و حساسیت‌های شوروی و برای حفظ استقلال ملی خود، اقداماتی انجام داد که در هیچ نظام مردم‌سالار دیگری فکرش را هم نمی‌توان کرد؛ فلانند، رهبران خود را محاکمه کرد، انتخابات ریاست‌جمهوری را به تعویق انداخت و مطبوعات کشور را به خودسانسوری مطالبی



• موزه هنرهای معاصر اهواز در دو طبقه با پنج گالری در سال 88 افتتاح شد اما بعد از کشمکش‌ها و حواشی این روزها موزه در سکوت فرو رفته است و هر روز شاهد خرابی‌های بیشتر این بنا هستیم.
عکس: سید خلیل موسوی، مهر

درباره پزشکی هم باید بگویم که شاهد دوران اوج پزشکی ایران بوده‌ام، دوره‌ای که در آن کشوری با واردات پزشکان بنگلادشی و هندی و اعزام بیماران برای درمان بسیاری از بیماری‌ها به خارج از کشور، به خودکفایی در پزشکی رسید و در منطقه و حتی در سطح جهان زبانزد شد اما حالا شاهدیم متأسفانه با مهاجرت وحشتناک پزشکان و متخصصان خود به کشورهای دیگر روبه‌روست، با مشکل جوانانی که انگیزه و امید خود به ماندن در کشورشان را از دست داده‌اند و از سوی دیگر شاهد هستیم که مسئولان و تصمیم‌گیران این حوزه با تصمیمات پوپولیستی و غیرکارشناسی وضعیت را بدتر از آنچه هست، می‌کنند. حالا بسیاری از پزشکان مستعد کشور در حیطه‌هایی که نیاز اصلی کشور نیست، مشغول به خدمت هستند و رشته‌های مهم و موردنیاز تخصصی پزشکی برای اولین‌بار در تاریخ خالی می‌مانند. آینده پزشکی ایران با چنین مدیران و تصمیم‌سازانی که خارج از بدنه سلامت و پزشکی کشور هستند، در خطر واضح است و متأسفانه هشدارهای دلسوزان دیروز و امروز شنیده نمی‌شود. درنهایت روز پزشک و روز خبرنگار بر سبیدپوشان و قلم‌به‌دستانی که اسیر تب مادی‌گرایی و رقابت ثروت‌اندوزی نشده‌اند و هنوز به دردها حساسیت دارند و دلشان برای کشورشان و مردمش می‌تپد، مبارک باد.

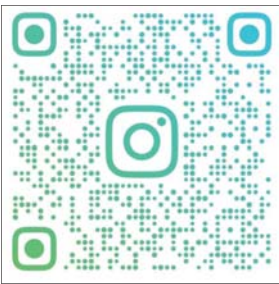
صحبت کرد که وقتی میکس شد و در سینما نمایش داده شد، مردم فکر می‌کردند دو گوینده متفاوت جای آنها صحبت کرده‌اند و هرکدام گوینده‌های هم‌سن خودشان را داشته‌اند. جالب اینجاست که منوچهر اسماعیلی در زمان دوبله این فیلم تنها ۲۵ سال داشت و چنین تجربی در این سن کم‌نظیر بود. بی‌تردید در کارنامه منوچهر اسماعیلی از این دست کارهای فوق‌العاده زیاد می‌بینید و همیشه به همکاری با او افتخار می‌کنم.» او به بخش دیگری از حرفه خود اشاره کرد و گفت: «پیش از انقلاب از همان آغاز دوبله می‌دیدم تمام گوینده‌ها با احترام بسیاری با هم رفتار می‌کردند و همدیگر را تشویق می‌کردند. اتفاقی که متأسفانه سال‌هاست نمی‌بینم. با همه اینها فقدان منوچهر اسماعیلی بزرگ و عزیز بسیار تلخ و سخت است. ازمدت‌دندان منوچهر اسماعیلی را به جامعه هنری، دختر، همسر و برادر گرامی او و زهره شکوفنده عزیز تسلیت می‌گویم.» منوچهر اسماعیلی دوبلور پیش‌کسوت ایران که به مرد هزار صدای دوبله ایران شهرت دارد، در نخستین ساعت، دوشنبه ۳۱ مردادماه، در ۸۳سالگی، بر اثر ایست قلبی در منزل خود درگذشت. مراسم تشییع بیکر مرحوم استاد منوچهر اسماعیلی، دوبلور هنرمند و پیش‌کسوت کشورمان، روز چهارشنبه دوم شهریور ۱۴۰۱ در بهشت سکینه کمال‌شهر کرج ساعت ۹:۳۰ صبح در سالن عروجیان انجام خواهد شد.

سوق داد که ممکن بود شوروی را آرزو سازد.

**۶) درس‌هایی برای آینده**

دست‌آورد ملموس پیروزی این رویکرد فلانند رفتاری است که شوروی در این ۷۰ سال اخیر داشته است. شوروی در این ۷۰ سال نه به فلانند حمله کرده و نه برای به قدرت رسیدن حزب کمونیست فلانند تلاش‌ی انجام داده است. علاوه بر این پایگاه نظامی‌اش را در سال ۱۹۵۵ تخلیه کرده است. از این بابت رویکرد پاسی کیوی- ککونن، آموزنده است. اگرچه دایموند به این نکته واقف است که هیچ راه جهان‌شمولی برای رفع خطر یک ابرقدرت وجود ندارد، اما این بخش از تاریخ به ما گوشزد می‌کند که افتاق یک همسایه قدرتمند همراه با رویکرد واقع‌بینانه چقدر اهمیت دارد. درواقع درس جهان‌شمول این است: خطر وجود یک همسایه قدرتمند برای کشورهای کوچک غیرقابل انکار است. برای رفع چنین خطری باید گزینه‌های مختلف را در نظر گرفت و آن گزینه‌ها را واقع‌بینانه ارزیابی کرد. آن گزینه‌ها می‌توانند ترکیبی از ایستادگی، سیاست‌ورزی واقع‌بینانه و محافظه‌کارانه باشند که هم استقلال ملی را حفظ کند هم مانع در جهت توسعه کشور نباشد. کتاب «آشوب: نقاط عطف برای کشورهای بحرانباز ده» نوشته جرد دایموند و ترجمه اصلان قودجانی را انتشارات طرح نو در ۶۳۴ صفحه منتشر کرده است.

به‌منظور معرفی کامل‌تر و خرید کتاب از طریق صفحه اینستاگرام برگ‌برگ (@bargbargg) اقدام کنید. با اسکن بارکد زیر، به برگ‌برگ بپیوندید.



شخصی، افراد با ادعاغ به قرارداشتن در بحران، پذیرش مسئولیت شخصی، صلابت نفس، خودسنجی صادقانه، رهایی از قیود شخصی و... به مصاف بحران می‌روند. در بحران‌های جمعی (کشوری) نیز این عوامل با صورت متفاوتی وجود دارند و همین کار را دشوار و پیچیده‌تر خواهد کرد. از این رو در بحران‌های کشوری، عامل ادعاغ به قرارداشتن در بحران، جای خود را به «اجماع‌سازی ملی» درباره در بحران قرارداشتن کشور، عامل «صلابت نفس»، جای خود را به «هویت ملی»، عنصر تجربه شخصی جای خود را به «تجربه تاریخی» و شرط «رهایی از قیود شخصی» جای خود را به «رهایی از قیود جغرافیایی تاریخی» می‌دهد.

**۵) نمونه درس آموز فلانند**

یکی از بحران‌های مورد اشاره، چالش فلانند در ارتباط دخالت‌های مکرر شوروی در کشورش است. داستان از این قرار است که شوروی در سال ۱۹۳۹ به رهبری استالین، از فلانند می‌خواهد که از مرزهای خود عقب بنشیند. عدم سازش فلانند با شوروی منجر به جنگ می‌شود. شوروی با چهار لشکر خود که ۵۰۰ هزار نفر بود و با توپخانه به‌روز و تجهیزات نظامی پیشرفته به فلانند حمله می‌کند. فلانند با ارتشیی کمتر از ۱۲۰ هزار نفر و بدون سلاح‌های ضد تانک و ضد هوایی همه را شوکه می‌کند و مانع از اشغال کشورش توسط شوروی می‌شود.

اما این پایان این روایت نیست، زیرا بازهم شوروی به فلانند حمله می‌کند. با وجود مقاومت‌های دوباره فلانند، دولت‌مردان فلانند متوجه می‌شوند که در صورت ابرقدرت در کنار خود می‌شوند و رویکردی نو در درجاسازی خنثی‌کردن توطئه‌های شوروی اتخاذ می‌کنند. رویکردی که به پاسی‌کیوی- ککونن مشهور شد. فلانندی‌ها با این رویکرد که به



در این رابطه دو رویکرد افراطی وجود دارد؛ رویکرد افراطی نخست، بحران را به دوره‌های طولانی و آشوب‌های نادر و چشمگیر منحصر می‌سازد. اما رویکرد افراطی دوم، رویکردی است که «بحران‌های کوچک مکرر» را درنظر می‌گیرند که مدام رخ می‌دهد. رویکرد دایموند، بنیابین این دو رویکرد افراطی قرار می‌گیرد که وی آن را

یک «بحران عمده» می‌نامد. از نظر دایموند، «بحران را باید «لحظه

سرنوشت‌ساز» و آن نقطه عطفی دانست که اوضاع «قبل» و «پس» از آن

«لحظه»، با تفاوت بین قبل و بعد «اکثر» لحظات دیگر به

شدت فرق کند» (دایموند، ۱۳۹۹: ۲۰). نکته مهم دیگر مورد اشاره

دایموند ناگهانی رخ‌زدادن بحران‌هاست. اگرچه در ظاهر بحران‌ها

ناگهانی‌اند، اما بسیاری از آنها دارای پیشینه و زمینه

هستند. به عبارت دیگر، «اکثر بحران‌های فردی و

ملی، نتیجه نهایی تغییرات تطوری بودند که در

سالیان مختلف بسط می‌یابند» (همان، ۲۳).

**۳) شیوه‌های فردی و جمعی مواجهه با بحران**

بحران‌ها می‌توانند هم در سطح فردی و هم

در سطح کشوری رخ دهند. ترمیم بشوند یا نشوند.

این دو نوع بحران در عین تفاوت با یکدیگر، دارای

هم‌پوشانی‌های قابل‌توجهی هستند. در بحران‌های

## معرفی کتاب آشوب: نقاط عطف

## برای کشورهای بحران‌زده

**علی بیفش**

**(۱) مقدمه**

هر فرد با کشوری در هر جای جهان، دست‌کم یک یا چند بار دست‌خوش بحران می‌شود. از این رو، مسئله وجود بحران نیست؛ بلکه چگونگی مواجهه با آن است. اگرچه بحران‌ها هولناک و شنوک‌آورد اما، امکاناتی نیز پیش‌رویمان می‌گذارند. درواقع افراد یا کشورهایی هستند که با عملکرد خود، بحران‌ها را امکانی برای پیشرفت بدل می‌کنند. کتاب آشوب جرد دایموند نیز داستان چنین کشورهایی است. کشورهایی که آن قول معروف فیلسوف مشهور آلمانی نیچه را تصدیق می‌کنند که می‌گفت: «هرچه مرا نکشد، قوی‌ترم می‌سازد». دایموند در این کتاب، با روشی تطبیقی-روایی، به بررسی نوع مواجهه هفت کشور (آلمان، آمریکا، فلانند، ژاپن، اندونزی، شیلی و استرالیا) با بحران پرداخته که در این معرفی، تنها به نمونه فلانند اشاره خواهیم کرد.

**۲) چستی بحران**

بحران را می‌توان بر اساس «دفعات رخداد مختلف، طول مدت‌های مختلف و مقیاس‌های مختلف اثرگذاری»، به شیوه‌های مختلف تعریف کرد.

